



### نگگ ابدی ساواک

مروری بر ساختار تشکیلاتی ساواک  
شکنجه‌گرانش و روایت‌های شکنجه‌شده‌ها در کمیته مشترک ضدخرابکاری

۲۲

یکشنبه ۳۰ بهمن ۱۴۰۱ | ۲۸ رجب ۱۴۴۴ | سال سی و یکم | شماره ۸۷۱۷

### شکنجه‌هایی که صهیونیست‌ها مبدع آن بودند

گفت‌وگو با احمد توکلی درباره شکنجه‌های ساواک  
و واکاوی خاطرات بهزاد نبوی از دوران سیاه زندان ستم‌شاهی

۲۴



# همیشه‌ی سیاسی



جنایتکار فراری ساواک در لس آنجلس ندای زندگی و آزادی سر می‌دهد، در حالی که ۴۴ سال قبل قاتل زندگی و آزادی بود

## رونمایی از فسیل جنایت

همزمان با شنبه تاریخی مردم ایران در روز ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ و راهپیمایی غیورانه ۲۱ میلیون مردم ایران در این روز تاریخی، جمعی محدود و معدود از عناصر ضدانقلاب نیز در لس آنجلس آمریکا یک دورهمی برگزار کردند. این تجمع که با استقبال اندک ایرانیان مقیم آمریکا برگزار شد حتی لس آنجلس تایمز را هم به دردسر انداخت و این رسانه آمریکایی نتوانست اخبار خوبی درباره پرشور و پر تعداد بودن آن مخیره کند. گویی بازماندگان متوفایی که نیت براندازی داشت به استقبال پیکر بی جان شبه جنیش خود رفته بودند تا تابوتی را که مردم ایران در راهپیمایی چشمگیر ۲۲ بهمن آخرین میخ را به آن زده بودند تحویل بگیرند.

اما همین دورهمی محدود ضدانقلاب در لس آنجلس منبع موجی نو در اخبار ایران شد که موج واکنش‌ها به آن تا یک هفته بعد نیز ادامه یافت. در خلال این دورهمی از یک چهره منفور و ضدبشریت بعد از سال‌ها پرده برداری شد. «پرویز ثابتی» سرشکنجه‌گر ساواک بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکست طاغوت زمان، انزوا و دوری از رسانه را در پیش گرفته بود. او که در نوروز سال ۱۳۵۰ با رانداختن یک شوی تلویزیونی از اعترافات دستگیر شده‌های ایران در قدرت‌نمایی می‌پرداخت نیم قرن گذشته را کاملاً در سکوت گذرانده بود. حضور او در تجمع عناصر ضدانقلاب در روز ۲۲ بهمن در شهر لس آنجلس بار دیگر نام او و جنایت‌هایش را در ساواک در صدر بالاترین خبرها قرار داد.

مسئولیت دقیق ثابتی در ساواک چه بود؟ رسانه‌های ایران در روزهای اخیر عنوان «سرشکنجه‌گر ساواک» را به این مرد شیطان صفت اختصاص دادند. اما سؤال اصلی این است که عنوان شغلی دقیق او چه بوده است؟ ثابتی رئیس اداره کل سوم ساواک بود که موسوم به امنیت داخلی بوده است. این اداره کل اما بخش‌های عریض و طویلی داشت. دفتر و بخش مفصلی برای بازجویی و البته اداره مجزای دیگر مواردی بود که تحت مدیریت ثابتی تا سال ۱۳۵۷ اداره می‌شد. ضمن اینکه زندان کمیته مشترک ضدخرابکاری نیز در ذیل ردیف‌های یکی از ادارات کل سوم تحت امر ثابتی بود. این زندان همانجایی است که امروز تحت عنوان موزه عبرت در معرض دید عموم قرار گرفته و شدت جنایات آن موجب شگفتی و تألم است. صفحه چهارم این پرونده بخش کوچکی از این جنایات را از زبان ۲ چهره مطرح سیاسی ایران یعنی احمد توکلی و بهزاد نبوی آورده است، اما در اینجا ذکر این نکته لازم است که ثابتی آنقدر در خوش‌خدمتی به شاه افراط کرد و آنقدر از

خوی انسانیت دور شد که صدای آمریکایی‌ها را هم در آورد. اقدامات ثابتی و دار و دسته‌اش در زندان کمیته مشترک موجب شد در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵ شمسی) سازمان عفو بین‌الملل در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران لب به انتقاد بگشاید و گزارش‌های لس آنجلس تایمز را هم به دردسر انداخت و این رسانه آمریکایی نتوانست اخبار خوبی درباره پرشور و پر تعداد بودن آن مخیره کند. گویی بازماندگان متوفایی که نیت براندازی داشت به استقبال پیکر بی جان شبه جنیش خود رفته بودند تا تابوتی را که مردم ایران در راهپیمایی چشمگیر ۲۲ بهمن آخرین میخ را به آن زده بودند تحویل بگیرند.

اما همین دورهمی محدود ضدانقلاب در لس آنجلس منبع موجی نو در اخبار ایران شد که موج واکنش‌ها به آن تا یک هفته بعد نیز ادامه یافت. در خلال این دورهمی از یک چهره منفور و ضدبشریت بعد از سال‌ها پرده برداری شد. «پرویز ثابتی» سرشکنجه‌گر ساواک بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکست طاغوت زمان، انزوا و دوری از رسانه را در پیش گرفته بود. او که در نوروز سال ۱۳۵۰ با رانداختن یک شوی تلویزیونی از اعترافات دستگیر شده‌های ایران در قدرت‌نمایی می‌پرداخت نیم قرن گذشته را کاملاً در سکوت گذرانده بود. حضور او در تجمع عناصر ضدانقلاب در روز ۲۲ بهمن در شهر لس آنجلس بار دیگر نام او و جنایت‌هایش را در ساواک در صدر بالاترین خبرها قرار داد.

حالا در تجمعاتش میزبان کسی است که خودش دشمن اصلی بانوان ایرانی بوده و از هیچ جنایتی علیه آنها فروگذار نکرده است. «مرضیه دباغ» بانوی مبارز انقلابی در خاطرات خود از زندانی که تحت نظر پرویز ثابتی اداره می‌شد خاطرات مفصلی نقل کرده که توری آن نشان می‌دهد او در عمل به شعار «زن زندگی آزادی» چقدر اهتمام داشته است. «یک بار وقتی بر اثر درد ضربات شلاق بی‌هوش شدم و دوباره چشم باز کردم، خودم را داخل اتاقی که در آن یک میز و صندلی بود، دیدم. پشتم به شدت درد می‌کرد و زخم‌هایی می‌سوخت. از وحشت و ترس خود را به دیوار چسباندم تا اگر دوباره برای شکایت سازمان عفو بین‌الملل علیه پهلوی امان بماند؛ از شدت خستگی چشم‌هایم را نمی‌توانستم باز کنم، صدای پای شنیدم، چشم‌هایم را نیمه باز نگه داشتم، دیدم مأموری وارد شد. خدا عذابش را زیاد کند - چشم‌هایم را کاملاً بستم و به خدا توکل کردم. مدتی ایستاد و رفت، طولی نکشید که دوباره بازگشت و باتوم برقی در دست داشت. جلو آمد و مرا تک زد، وحشی و نامتعادل به نظر می‌آمد، هر چه می‌پرسید اظهار بی‌اطلاعی می‌کردم. اثر باتوم برقی

رونی نقاط حساس بدن؛ لب، دهان، گوش و... به قدری دردناک بود که کاملاً بی‌حس و بی‌نفس می‌شدم. یک مرتبه، مرا روی تختی خواباندند و دست‌ها و پاها را از طرفین بستند، وقتی شکنجه‌گر وارد اتاق شد، سیگار روشنی بر لب داشت، بلافاصله آن را روی دستم خاموش کرد و همراه با ضجه و ناله من به مسخره گفت: «آخ سیگار خاموش شده و دوباره سیگار دیگری روشن کرد، این بار آن را روی جاهای حساس بدنم خاموش کرد که از تمام سلول‌هایم درد برخواست...»

وقتی جنایت قابل لا پوشانی نیست

### نکته‌ها

#### تنها در سلول

رژیم در سال‌های آخر عمرش برای سرکوب مبارزان، نیروهای دست‌اندرکار امنیتی را هماهنگ و کمیته مشترک را تشکیل داده بود. سال ۵۲ که دستگیر شدم، حدود یک‌ماه در سلول افرادی به اصطلاح کمیته ضدخرابکاری تنها بودم. تلخ‌ترین خاطره‌های من آن روزها رقم خورد. علاوه بر اهانت و شکنجه، آنچه سختی این زندان را مضاعف می‌کرد، انحراف عقیدتی مجاهدین و از تداوم آنها بود، و حید افروخته اعترافات بدی علیه من کرده بود که من قبول نمی‌کردم و بازجو تلاش می‌کرد به زور اعتراف بگیرد. این مبارز در باره شکنجه‌های ساواک می‌نویسد: «شلاق گوشه‌ها را برده و به استخوان رسیده بود. قسمتی از استخوان هم شکسته بود. بعد از بازجویی (چند روز بعد) مرا با چشم بسته و لباس میدل به بیمارستان نظامی در چهارراه حسن آباد بردند و بعد از عکسبرداری معلوم شد استخوانم شکسته است.»

#### صدای همیشگی شکنجه‌گر

«حدود ۸ ماه در یکی از سلول‌های انفرادی بازداشتگاه کمیته مشترک ساواک و شهربانی زندانی بودم. سلولی که فقط ۲،۴۰ متر در ۶۰ متر وسعت داشت. دیوارش سلول با اینکه دیوارش قطور بود با زندانی سلول کناری صحبت می‌کردم. او به من گفت من حسین هستم، بر جایی همسایه من است. می‌خواهد بداند شما که هستید؟ و من در جواب گفتم من سیدعلی خامنه‌ای هستم. در سلول که بودیم تمازانی که بیدار بودیم صدای فریاد شکنجه‌دهنده از یک طرف و صدای فریاد شکنجه‌گر از طرف دیگر بلند بود. البته می‌فکندند اینها نوار است که می‌گذارند. شاید هم واقعی نمی‌توان بودند. هر وقت هم ما موبدن بود که همیشه نوار شکنجه‌گر در گوشه‌ها می‌پروند، در حیاط و ایوان‌های زندان صدای فریاد بلند بود. همیشه یکی سر یکی داد می‌زدن تقریباً بی‌پایان است. از آن روزها خاطره خوشی هم دارم. «یک روز صبح دیدم فکسای تاریک اتاق روشن شده است...»

#### توکلی و نبوی و شکنجه‌های ساواک

احمد توکلی، دانشجوی رشته برق و الکترونیک دانشگاه پهلوی شیراز، درباره شکنجه‌ها، اعدام‌ها و بازداشت‌های انقلابیون و مخالفان رژیم پهلوی شنیده‌اید زیر نظر پرویز ثابتی و توسط او انجام شده است. همین پیشینه کافی بوده که ثابتی را ۴ دهه در سایه فرو ببرد. با این حال، رونمایی پرویز ثابتی از خود بعد از بیش از ۴۰ دهه، واکنش‌های زیادی را میان مردم برانگیخته است. جریان‌های ضدانقلاب عمدتاً نزدیک شده است، قابل تعقیب قانونی نداند. برای دریافت اینکه چرا ثابتی مستحق پیگرد قانونی است کافی است به این گفته سپهبد «ناصر مقدم» آخرین رئیس ساواک درباره ثابتی توجه کنید: «ثابتی شخصیت خشنی بود و اساساً من آمدم تا پرویز ثابتی را کنار بزنم تا خسوسن از بین برود». چنین شخصیتی اکنون در حالی در خیابان‌های کشورهای غربی دم از آزادی می‌زند که باید در پیشگاه مردم ایران پاسخگوی جنایت‌های خود باشد و در مقام پاسخگو و نه مطالبه‌گر در محضر عدالت قرار گرفته تا معنای زندگی را که از بسیاری در دهه ۵۰ گرفت دریا بد. برپای دادگاهی بین‌المللی برای دادخواهی از جنایت‌های ثابتی در حکومت پهلوی حداقل انتظاری است که قربانیان انتظار آن را دارند.



پرویز ثابتی؛ جدیدترین مدعی زن، زندگی، آزادی  
مهدی فضالی  
@m\_fazaeli

محسن مقصودی  
@maghsoodi61

میکائیل دبانی  
@mikaeldayani

مازیار باالایی  
@MazyarBaalaei

سیدعلی  
@sayedaliamamy

حمیدرضا  
@Hzandi01

کبری آسوپار  
@asoupar

باسر آقایی  
@ya3er\_ap

پرویز ثابتی